ع ۲۱۵۱



بحوالله تعالی

دبستان المذاهب

نظر باینکه کاتب این نسخه میرزا فضل الله خاوری شیرازی مؤلف تاریخ ذوالقرنین میباشد
این کتاب معتبر و قیمتی است حرره فی یوم سه‌شنبه ۲۲ شهر جمادی الثانیه ۱۳۵۰ هجری
محمد حسین شعاع الملک شیرازی



تألیف محسن فارسی کشمیری

۲ / ۱ / ۲۲

وقف کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بتاریخ نهم
ذی الحجة الحرام ۱۳۸۵ از خانبابا مشار

اسم کتاب	دبستان المذاهب — فارسی
مصنف / مؤلف	محسن کشمیری
خطی / چاپی	نستعلیق ۲۴ سطری
سال چاپ یا تحریر	۱۲۶۴ ق — عدد اوراق ۱۹۹
جزء کتب	عقائد — شماره
شمارهٔ عمومی	۹۴۷۴ — شمارهٔ قبض
واقف	خان بابا مشار — تاریخ وقف خرداد ۴۵ ۱۳
طول	۲۹/۵ — عرض ۲۰ — گنجه

فهرست کتاب دبستان مذاهب ارباب ادیان و غیرهم

فرقه

بسم الله الرحمن الرحیم

ای نام تو سر دفتر اطفال دبستان * یاد تو به بالغ خردان شمع شبستان
بی نام تو ناگشته زبان کام عجم را * هر چند بدانند کلام عربستان
با یاد تو دل در بدن عارف سالک * شاهنشه آرام سریر طرب‌استان
هر راه که رفتیم بسر کوی تو رفتیم * مطلوب رهٔ دیر تویی هستی طلبستان
درباینده دریافت که دریافت این است * گم کرده حق او دیده تو در گیتی او بستان

درود نامحدود بر والا مرتبه حضرت رسد که در شبستان سرای سپهر شهود گیران شمع بهرام پیکار برجیس آئین اختر ناهید پرستار او رزم‌سپهرای کشورستان دین و بهیم صدای الملائکه

مثنوی
زانی که بگفتش ایزد پاک * لولاک لما خلقت الافلاک * آن عقل نخست جان عالم * آن آدم روح ممدوح آدم * و بر خلفاء راشدین و حضرات ائمه دین.

رباعی
عالم چو کتابیست پر از دانش و داد * صحاف قضا جلد او بود و معاد * شیرازه بیت فی مذاهب اوراق است * همه شاگرد و پیمبر استاد *

درین نامه موسوم به دبستان لختی از دانش و کنش کیش باستانی گروه و گفتار و کردار پارسی پیشینه از آشکار آشنا سازان و نهان بین صورت و معنی گزین بی کم و کاست و بی نقص و حسد و اثبات و ابطال که ارده آمده و این نسخه محتوی گشت بر چند تعلیم

تعلیم نخست در معرفت عقاید پارسیان تعلیم دویم در باز نمودن عقاید هندوان تعلیم سیم در عقیده تبتیان تعلیم چهارم در عقاید یهود تعلیم پنجم در عقاید ترسا تعلیم ششم در عقاید مسلمان تعلیم هفتم در عقاید صادقیه تعلیم هشتم در عقیده واحدیه تعلیم نهم در اعتقادات روشنیان تعلیم دهم در عقاید الهیه تعلیم یازدهم در عقیده حکما تعلیم دوازدهم در عقاید صوفیه صافیه

تعلیم نخست در معرفت عقاید پارسیان مشتمل بر پانزده نظر نخستین نظر در بیان اعتقادات علمی و عملی سپاسیه دومین نظر در آشکارا کردن بزرگان سپاسی گروه سیمین نظر در باز نمودن احکام کتاب آباد چهارمین نظر در تعریف جشن سپاسیان

پنجمین نظر

پنجمین نظر در شناختن سمرادیان ششمین نظر در رسیدن بعقیدهٔ خدآبادیان هفتمین نظر در شناختن آیین رادیان هشتمین نظر در دانستن دین شیدرنگیان نهمین نظر در باز نمودن عقیده پیکریان دهمین نظر در اظهار آیین میلانیان یازدهمین نظر در تحقیق طریق آلاریان دوازدهمین نظر در مذهب شیدابیان سیزدهمین نظر در بازشناختن آیین اخشیان چهاردهمین نظر در احوال زردشتیان پانزدهمین نظر در صفت مزدکیان نخستین نظر در بیان اعتقادات علمی و عملی سپاسیان * آغاز ذکر مذهب سپاسیان و پارسیان که ایشان را ایرانیان نیز خوانند گروهی هستند که ایشان را ایزدیان و یزدانیان و آبادیان و سپاسیان و هوشیان و آذرهوشنگیان و آذرآبادیان گویند و این گروه برآنند که برتر کوهر خدای تعالی و تقدس تنها ستایش خرد و نیز روی روان دانستن تران هستی و یکتایی و کتایی یعنی تشخص و همه همایون صفات از علم و حیات عین ذات اوست جهانیان همانیان است یعنی کلیات و برتغیرپذیر جزئیات بروجه کلی کار و کردار و ... اوست اگر خداهد کنه و کم خواهد کنه اما پژوهش کاری ناگزیری ذات اوست چنانچه سایر حجب صفات کمال عرفی شیرازی گوید عرفی ذات تو قادر است بایجاد محال الا بافرین چون خود یگانه * نخستین پدید آمده از جود وجود بخشش او گوهر خرد است که از آزاد بهمن نیز گویند به ببوند حضرت او خورشید ذات نور الانوار است و فروغ بهمن یعنی از این عقل خرد دیگر و روان و تن ساده سپهر یعنی فلک الاطلس است و همچنین از سپهر ششم دویم سه پرتو سرزده بدنیان تا سپهر ستاره استارگان برجا روان یعنی ثابت ستاره سپهر آسمانی از آسمانها را خردی و روانی باشد و گویند آسمانها لبشمار در بنا چه لنه او گواکب ثابت بنا بر سپهرهاست و هر ستاره در فلکی اما در حرکات با حرکت فلک متبارف بفلک البروج موافقند بدین گونه اخشیان چهارگانه را جداجدا پرورنده و از نورستان یعنی عالم عقول که این فرشته را پرورد گار و پرورد کار گویند و از آدوار ای گویند و بتازی رب النوع خوانند و چنین پیوستگان دیگر را یعنی هر نوع را ربی است از گیتی نور و روان پاینده مردم یعنی نفس ناطقه انسانی را ازلی و جاودانی دانند

سعه گویه نشان در صفحهٔ هستی بود از عرصهٔ عالم ٭ که جان در مکتب عشق از تمنای تو سر زد دم
در بعضی از نامه‌های معتبر این طایفه آمده که مراد از نفوس قدیمه ارواح فلکی است و نفوس
انسانی حادث است و ابدی اما بعضی از افراد انسانی معتقد آن است که نفسی از عالم اعلی
به وی فایض شود و بعضی ثابت آنکه نفسی از بدن گسسته به وی متعلق گردد و این تخصیص با فلکی
مخفی از نظر ارباب افکار و گویند چون پاینده روان در پیکر ده دانش و کنش یعنی علم و عمل
رسا باشد پس فرو رین تن هشتن برین مجرد است پرید و اگر با آن همین پایه از آزادی بخش
فراز نیاورده نسبت به سپهر که درست کرده با او پیوند گیرد و اگر ستوده گفتار و پسندیده
کردار است اما به مرتبهٔ سپهری بپرید نرسیده بی آمیختی تن با مثالی بدن گذر فرید بن جهان
نباشد و از اخلاق پسندیده خرسندی در لباس در خور دستور و گلشن روشن مینه و در یعنی سروش
یعنی فرشتهٔ ارضی باشد و گر ناخجسته گفت و ناخوب کردار است پس از عنصری بدن
که استن دیگر آمیختی تن نیابد و بسته بستان یعنی هورستان نیارد شد در آمیختی در دوزخ
هورسپس و هوا و آتش حسرت از به احد اماند فرجام رنجوری برخیزد اما فرازین نشیمن نیابد
و انچنین جان انجام آهرمن یعنی جن گردد و اگر در روان پسندیده اقوال فرخی افعال
مبش است اما از دل گسستن تن باید استن مرتبه رستن نرسیده از تنی به تنی بگراید تا پیوسته
حسن گفتار و کردار از تن برآمده فرازین پایه یابد به سر آی سراید بیت آزاده تا ز قید تن برآید ٭
از پوست گر نباشد از پیرهن برآید ٭ گر نفس کلی گراید از مردمی تن بتدریج بجا ز ری بدن فرود آید
و این مذهب اکابر ایشان است و بعضی این طایفه که رمز و اشارات در کلام ایشان یافته شده
گفته‌اند گاه باشد با هستی از بدبختی بر پستی یعنی نبات پیوند پذیرد و با هنگام که رفته
بجانیان یعنی معدنی باز بسته شود و نزد این طایفه نفس مجرد در مراتب سه گانه است
و همه اشیا را پرتو هستی بسته آن یعنی نور الانوار دانند یکی از اکابر مطابق این مطلب گفته
رباعی جان مغز حقیقت است و تن پوست ببین ٭ در کسوت روح صورت دوست ببین ٭
هر چیز که او صورت هستی دارد ٭ یا سایهٔ اوست یا خود اوست ببین ٭ و بر آنند که جهان با ذات
جهان آفرین چون نور شمس با جرم خورشید از ازل بوده و ابد الآباد پاید که هر چه در

جهان

جهان جهان یعنی عالم کون و فساد است از اختران گان است از ستاره شماران اختر شناسان
از بعضی ستاره شناسان هر چیزی یافته‌اند از گردان رفتار اختران یعنی ثوابت است اند و نزد
خداوندان فرزانگان ثابت یعنی آن که بگشت سعر است که هر ستاره از ستارگان ثوابت
ز ستاره خداوند چندین هزار سال است دیگر هزار سال متعارف مخصوص آن ستاره و است
بی انبازی ستاره دیگر و در الوف دیگر ستارگان ثابت ستاره انباز مرتبت آغاز از ثوابت
کنند یعنی آن ستاره ثابت که خداوند دور است با او را نخستین شاه خوانیم چون هزار سال خاصه او
بگذرد ستاره و اختران گان ثابت شریک نخستین شاه شود و این انباز دیده را نخستین دستور نامیم
اما برتری در دور خداوندی نخستین شاه را باشد چون یک هزار سال دیگر انجام رسد چندی انباری نخستین
دستور دیگر ستاره دیگر شریک نخستین شاه گردد و همچنین گروهی تا تمام اختران گردندی گیرد
انباز نخستین شاه شود و هزار سال با او شریک است که چنین تا ز ثوابت یک ماند و رسد پس ز ثوابت
خسروی آن ستاره ثابت که بر سر نخستین شاه است بر ود و سلطنت اتمام شود و بعد از نخستین شاه
ستاره که در هزاره دوم انباز نخستین شاه بود بر نخستین دستور گشته خسروی یابد و خداوند دور گردد
و در خداوندی او را دوم شاه نامیم هزار سال مخصوص او باشد چنانچه گفته آمد در هزار دوم
ستاره دیگر از ثوابت انباز او شود چنانکه گفتیم در تازه آیین هم جهان تا آن چون از ثوابت کسی
بماند سه هزار سال دیگر با انباز شاه دوم باشد بعد از تمامی هزار سال باو آن ستاره ثابت
که نوبت شاهی او گذشته و ابتدای دور از او کرده شده و مرسوم نخستین شاه بوده هزار سال
انباز این صاحب دور باشد که ثانیه شده به دوم شاه و پس از ثوابت و رتبه ستاره دوم شاه نیز گذرد
خداوندی به دیگری از ثوابت رسد بدین سان از آن هم پادشاه شوند تا ثابتات با انجام رسند
سری و برتری شش کیوان یعنی حضرت زحل را باشد و با او نیز بدین گونه ثوابت در هزارها
انباز شوند چون پادشاهی شش ماه یعنی حضرت قمر را رسد چنانچه گفتم زمان بکران گذشته
دور یکبار رود یک مهین چرخ یعنی دور اعظم رفته باشد و چون این مهین چرخ با انجام آید
باز با پادشاهی نخستین شاه رسد و کار جهان از سر گیرد و عالم کون و فساد بر گردد مردم و جانور
و رستنی و کانی که در نخستین دور بوده‌اند باز همان گفتار و کردار و روش و بود گرده و بدین سان
همیشه بوده آن نام و نشان هستند و بنیان همیشه که زمان لو نج رئیس ابو علی قدس الله